پنجشنبه اول خرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۱۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

از گیتس تا گانتز همچنان صحبت از وجود دریچهٔ فرصت برای تغییر منطقه است؛ زاویه دید آن ها چه مشکلی دارد؟

دومینوی ۷ اکتبر همچنان می‌تازد

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دیـــدگاه عمیق و فراگیری میان نخبگان سیاســـی و نظامی در آمریکا و رژیم صهیونیســـتی شکل گرفته بر این مبنا که اوضاع کنونی منطقه به سمتی سوق یافته که مقاومت تضعیف شده و از این رو فرصتی کوتاه و بی‌مانند برای تغییر شدید اوضاع به وجود آمده است.

این دیدگاه پس از سقوط سوریه شکل گرفت و به‌سرعت توسط افراد شاخص جریان صهیونیسم از «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی تا «جرد کوشنر» داماد ترامپ و مشاور او در دولت اولش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. با وجود تثبیت اوضاع و قدرت‌نمایی‌های ایران، یمن و لبنان اما همچنان نظری که پس از ســـقوط سوریه توسط مقامات آمریکایی و صهیونیستی به شکلی ذوق‌زده ابراز می‌شـــد، درحال تکرار است. «رابرت گیتس» وزیر دفاع اسبق آمریکا که در دولت دوم «جرج بوش» و دولت اول «باراک اوباما» این مسئولیت را برعهده داشت، در تازه‌ترین مصاحبه خود ضمن اذعان به بی‌ثمر بودن حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران، ادعا کرده که «با توجه به تضعیف جایگاه ایران در منطقه در پی جنگ غزه و درگیری‌های رخ‌داده میان رژیم صهیونیستی، حماس و حزب‌الله، تنها فرصتی که برای یک توافق هســـته‌ای با ایران وجود دارد، اکنون و از طریق مذاکرات عمان است.»

«بنی گانتز» وزیر دفاع اسبق و عضو سابق کابینه جنگ رژیم صهیونیستی نیز اخیراً با شـــرکت و سخنرانی در کنفرانس گروه «بِشِوَع» که در نیویورک برگزار شد، ادعا کرده که «در شرایط جدید منطقه و با وجود فرصت خوبی که برای تغییر راهبردی در منطقه به‌وجود آمده است، اسرائیل نباید فرصت عادی‌سازی روابط با لبنان و سوریه را از دست دهد.» او به نوعی خواستار ساختن پیروزی از دل شکســـت شده و اظهار کرده که «شکست ناشی از وقایع هفت اکتبر، دریچه‌ای برای فرصت‌های راهبردی در منطقه است.»

در سویی دیگر روزنامه الجمهوریه لبنان در گزارشی درباره عدم تمایل آمریکا برای اعمال فشـــار به رژیم صهیونیستی جهت پایبندی به آتش‌بسش با لبنان فاش کرد که هیئت‌ها و فرســـتادگان آمریکایی در اتاق‌های دیپلماسی تأکید دارند که «موج عظیمی از تحولات و تغییرات در خاورمیانه در راه است.»

این روزنامه به نقل از یک مسئول ارشد آورده است: «به دلیل تحولات موجود در منطقه و فضای مساعد عربی، مجموعه‌ای از عوامل وجود دارد که به‌راحتی هرچه تمام‌تر به ایجاد تغییرات و تحولات در منطقه کمک می‌کنند. بر کسی پوشیده نیست که ذی‌نفع اصلی و شاید اولین ذی‌نفع آن، رژیم صهیونیستی اســـت و «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در سفر اخیر خود به حوزه خلیج‌فارس. اظهارات صریحی در این باره بیان کرد.»

این اخبار و اظهارات از آمریکا تا رژیم صهیونیســـتی نشان می‌دهد مجموعه ائتلاف واشـــنگتن – تل‌آویو به هر دلیل و با استدلال‌هایی که دارد، موقعیت کنونی را «فرصت» تشخیص داده و درحال تبلیغ آن است. بااین‌حال به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی بیشتر یک جانبه‌نگری نسبت به تمام صحنه ماجراست. ترامپ که پس از ســـقوط سوریه بر سر کار آمد، حملات بر یمن را با هدف تبدیل تحولات سوریه به یک موج برای سقوط سنگرهای مقاومت در منطقه کلید زد اما نه‌تنها به اهداف خود نرسید، بلکه با ناکامی دوگانه طلایی خود از جنگ جهانی دوم تاکنون یعنی «بمب‌افکن‌های سنگین – ناوهای هواپیمابر» در وادارکردن یمن به عقب‌نشینی و نابودی استحکامات نظامی آن، مواجه شد. با قضایای یمن و دیگر تحولات، سران آمریکا و رژیم باید پی به ضعیف‌بودن استدلال خود می‌بردند، اما عدم بروز نشانه‌های آن حداقل از لحاظ رسانه‌ای، حکایت و احتمالات دیگـــری را مطرح می‌کند؛ تحولات رخ داده از جمله ناکامـــی در یمن به‌اندازه کافی برای تغییر تصورات آمریکا و رژیم کافی نبوده و یا آن‌ها به‌راحتی قادر به عبور از سرخوشی ناشی از سقوط سوریه نیستند. از سوی دیگر آن‌ها بر جنبه‌های تبلیغی نیز تکیه دارند تا بتوانند ضعف را به محور مقاومت القا کنند. برای فهم آنکه آیا وضعیت کنونی منطقه یک فرصت برای آمریکا و رژیم صهیونیستی است باید نگاهی جامع‌نگرانه داشت. در شرایطی که چین بی‌محابا در عرصه‌های قدرت پیش می‌تازد و رژیم صهیونیستی طی ۱۹ ماه اخیر با فرســـایش عناصر قدرت خود مواجه بوده، دریچه فرصتی که ادعا می‌شود، در انتظار این ائتلاف نیست.

تحول در روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی

هنگامی که صحبت از تحول در روابط واشنگتن و تل‌آویو می‌شود، برداشت‌های تقلیلی یا حداکثری دردسرسازند. در هر تغییری، تمام عناصر و ویژگی‌ها تغییر نمی‌کنند، بلکه میزان قابل‌توجهی از جابه‌جایی می‌تواند تغییر نام گیرد آن هم درحالی که اکثریت ویژگی‌های قبلی باقی‌مانده‌اند، بنابراین هنگامی که از تغییر و افول جایگاه رژیم صهیونیســـتی در آمریکا صحبت می‌شود، این مسئله به معنای رهایی تل‌آویو نیســـت. در تحلیل‌ها نباید پدیده رژیم صهیونیستی با موردی مانند نظام جمهوری افغانستان سنجیده شود.

در تابستان ســـال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) نظام سیاسی افغانستان در حین حضور نظامیان آمریکایی در خاک این کشـــور و تمایل واشنگتن به حفظ قدرت در کابل با وجود توافقنامه ۲۰۲۰ که طالبان را در قدرت شریک می‌کرد، فروپاشید تا قدرت به طور کامل در اختیار گروه مخالف قرار گیرد. این درحالی اســـت که برخلاف اوضاع افغانســـتان، رژیم صهیونیســـتی همچنان نیرویی برای جنگیدن دارد و مانند نظام سیاســـی سابق افغانستان و ارتش آمریکا به نقطه «شکست نهایی» نرسیده است. از سوی دیگر اگر افغانستان و نظام سیاسی این کشور دارای لابی کاملی در آمریکا نبود، صهیونیست‌ها و یهودیان قدرت قابل‌توجهی در این کشور دارند.

آنچـــه درباره تحولات کنونی باید مدنظر قرار گیرد، موقعیتی مابین وضعیت پیشـــین یعنی اولویت بودن رژیم در منطقه و توصیفات حداکثری مبتنی بر رهاشدن تل‌آویو توسط واشنگتن است. اعلام آغاز مذاکرات هسته‌ای با ایران و توافق آتش‌بس با یمن که هر دو غافلگیرانه و از طریق رســـانه‌ها به اطلاع مقامات صهیونیســـت رسید، عدم سفر ترامپ به فلسطین اشغالی در جریان تور منطقه‌ای خود و تکرار آن توســـط معاون او بخشـــی از اتفاقات متعدد و سریالی در رابطه میان ۲ دولتند.

پس از آنکه «پیت هگست» سفر خود را به سرزمین‌های اشغالی لغو کرد، «دی ونس» معاون رئیس‌جمهور نیز اعلام کرد نمی‌تواند به فلسطین اشغالی سفر کند. او دلایل تدارکاتی و مسائل ساده خانوادگی را دلیل این تصمیم دانست. ونس در واکنش به خبرهایی که ادعا می‌کردند او به دلیل تشـــدید عملیات نظامی رژیم در غزه سفر خود را به سرزمین‌های اشغالی لغو کرده، گفته بود: «به نظر من این موضوع زیاد بزرگ شده است. من خود گزارش‌ها را ندیده‌ام، بنابراین نمی‌خواهم در مورد جزئیات صحبت کنم. اما دلیل ساده این است؛ ما به ســـفر به اسرائیل فکر کردیم، همچنین به بازدید از چند کشور دیگر که رئیس‌جمهور مایل اســـت در ماه‌های آینده به آنجا بروم. از نظر لجستیکی، مســـائل ساده‌ای مانند این که اگر چند روز دیگر را خارج از کشور بگذرانیم، چه کسی از بچه‌هایمان مراقبت می‌کند، کار را سخت می‌کرد.»

اینکه معاون رئیس‌جمهور از نگهداری مســـائل تدارکاتی و امنیتی گرفته تا نگهداری از کودکانش را دلیل لغو ســـفر خود، آن هم در شـــرایطی که یکی از اصلی‌ترین متحدان آمریکا گرفتار وضعیت وخیمی اســـت، معرفی کند، حکایـــت از پیچیده بودن اوضـــاع دارد. هرچند ونس تلاش کرده اتفاق رخ داده را عادی جلوه دهد اما به‌دشـــواری می‌توان آن را جدای از حرکت پیشین رئیس‌جمهور و وزیر دفاع تلقی کرد.

در برخی مواقع ایجاد حساسیت بر یک موضوع می‌تواند منجر به برداشت‌های اشتباه شود و این مسئله است که ونس نیز به‌نوعی به آن اشاره کرده است، اما تحولات کنونی به شکل زنجیره‌ای به وجود آمده‌اند. شاید در دوره‌های گذشته لغو سفر مقامات آمریکایی به رژیم صهیونیستی بارها صورت گرفته و به دلیل عادی بودن اوضاع، خدشـــه‌ای به آن‌ها وارد نشده است، اما نمی‌توان با اتکا به برخی تردیدها، همانند ونس ادعا کرد اوضاع عادی اســـت. وقایع کنونی شباهت کمی با اوضاع پیشین دارد.

آمریکا از چین احســـاس خطر دارد به‌گونه‌ای که پیش از این هرگز نداشـــته اســـت؛ یک‌سوم تولید جهان در چین انجام می‌شود درحالی که این میزان، از مجموع حجـــم تولید رتبه‌های دوم تا پنجم که آمریکا، ژاپن، آلمان و هند را شـــامل می‌شوند بیشتر است. از سوی دیگر چینی‌ها از نظر نظامی نیز رشد بی‌سابقه‌ای داشته‌اند.

گفته می‌شود نرخ تولید جنگنده نسل پنجم جی-۲۰ چین از ۱۰۰ فروند در سال فراتر رفته و درحال نزدیک شدن به نرخ تولید سالانه ۱۵۶ فروندی اف-۳۵ است که برای آمریکا و متحدان درحال تولید است. چینی‌ها همچنین درحال آزمایش دو نمونه جنگنده نســـل ششم بوده و جنگنده‌های نسل چهارمشان در درگیری اخیر میان هند و پاکستان، بین سه تا پنج جنگنده هندی را شکار کرده‌اند. گفته می‌شـــوند جنگنده جی-۱۰ سی ساخت چین چند جنگنده مانند رافائل و میراژ ساخت فرانسه، سوخو-۳۰ و میگ-۲۹ ساخت روسیه را ساقط کرده است.

درحالی که چین به پیش می‌تازد و سرعت باورنکردنی رشدش همچنان درحال افزایش است، آمریکا فرصت کمتری برای توجه به خواسته‌های تل‌آویو گرفتار در غرب آسیا دارد. اگر رژیم صهیونیستی به دلیل حضور چند میلیون یهودی در آمریکا لابی قدرتمندی در این کشور دارد، اروپایی‌ها به دلیل حضور ده‌ها میلیون مهاجر در این کشـــور باید لابی قدرتمندتری داشته باشند، اما با تمام این تفاصیل، واشـــنگتن به نفع تمرکز بر شرق آسیا درحال کاهش تعهدات و توجه خود به اروپاســـت. اگر این اتفاق برای اروپا رخ داده، تکرارش درباره رژیم صهیونیستی آسان‌تر است.

آمریکا قاره ســـبز را رها نکرده و قرار نیست به طور کامل آن را تخلیه کند، اما توجهش به این قاره دیگر همانند ســـابق نیست. در خصوص تل‌آویو نیز این اتفاق رخ خواهد داد. در این باره اظهارات «یاکی دایان»، کنسول سابق رژیم صهیونیستی در شـــهر لس‌آنجلس، در گفت‌وگو با رادیو ۱۰۳ اف‌ام معاریو می‌تواند گویا باشـــد. او در واکنش به خبر مطبوعات مبنی بر تهدید ترامپ به رهاکردن رژیم صهیونیستی در صورت تداوم جنگ غزه گفته که «این‌طور نیســـت که ایالات متحده درحال کنارگذاشتن و رهاکردن اسرائیل باشد ولی ترس بزرگ این است که آمریکا علاقه خود را به جنگ از دست بدهد و ما را در این کارزار نظامی با همه پیامدهایش تنها بگذارد.»

رهاکردن رژیم صهیونیســـتی می‌تواند به تضعیف فوری و شدید آن و حتی فروپاشـــی‌اش منجر شود اما دایان معتقد است واشنگتن این کار را نمی‌کند اما تنها گذاشتن تل‌آویو در برابر پیامد تحولات و جنگ محتمل است؛ اتفاقی که در جنگ یمن رخ داد و ترامپ در ازای توقف حملات صنعا به کشتی‌ها، عملاً دست آن را برای حمله به سرزمین‌های اشغالی بدون واکنش آمریکا باز گذاشـــت. بااین‌حال همه ویژگی روابط طرفین دستخوش تغییر نشده است.

«آدام بوهلر»، فرســـتاده ویژه ایالات متحده در امور اســـرا، روز دوشنبه در نشســـت خبری «جروزالم پست» در نیویورک، ضمن نزدیک توصیف‌کردن توافق آتش‌بس تأکید کرد که یکی از دلایل نزدیکی به توافق در حال حاضر، تشدید عملیات نظامی در غزه توسط ارتش رژیم صهیونیستی و فعالیت‌های میدانی آن‌ها است. او به‌صراحت گفت موفقیت عملیات‌های ارتش این رژیم در غزه ســـبب می‌شود نمایندگان آمریکا در مذاکرات دست برتری نسبت به حماس داشـــته باشند. بوهلر همچنین در واکنش به انتقادهای اروپا از رژیم صهیونیستی گفت: «اگر من نماینده یک کشور اروپایی بودم، در مورد نحوه انتقاد از اسرائیل بسیار حساسیت داشتم.»

این اظهارات آن هم از سوی فردی که به دلیل مذاکره مستقیم با حماس مورد انتقاد شـــدید صهیونیست‌ها قرار گرفته بود، نشان می‌دهد کماکان جنبه‌های مهمی از روابط میان واشنگتن و تل‌آویو باقی مانده است.

تحول در رابطهٔ اروپا با تل آویو

تحـــول در رابطه رژیم صهیونیســـتی بـــا آمریکا مهم‌تریـــن اتفاق برای صهیونیست‌هاســـت. صهیونیست‌ها عادت کرده‌اند که در هر دوره با قدرت بزرگ آن زمان که قابلیت شکوفایی دارد، همدست شوند. گرایش به امپراتوری آلمان پیش از جنگ جهانی اول و هم‌پیمان شدن با انگلیس و فرانسه از جنگ جهانـــی اول تا مدتی پس از پایان جنگ جهانی دوم، در همین راســـتا بود. آن‌ها از دهه ۱۹۶۰ میلادی اما به‌طور فزاینده‌ای به سمت آمریکا چرخیدند. بـــا وجود اهمیت بالای آمریکا، اروپا نفوذ کاهش یافته خود را در داخل و بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی حفظ کرد. حالا اما علاوه بر تحول در رابطه با آمریکا، رابطه با اروپا در شکلی بدتر در حال سوق یافتن به سمت تنش است. پس از مدتی تنش و جنگ لفظی میان مقامات اروپایی و صهیونیســـتی، طی روزهای گذشته «امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، «کی‌یر استارمر»، نخست‌وزیر انگلیس و «مارک کارنی»، نخست‌وزیر کانادا در بیانیه‌ای مشترک از جنگ‌افروزی و جنایت‌های رژیم صهیونیستی انتقاد و تل‌آویو را به برداشتن گام‌های عملی تهدید کرده‌اند.

نتانیاهو که تا پیش از این واکنش‌های تندی به اظهارات مقامات غربی نشان می‌داد و چندی قبل خواهان استقلال مستعمرات فرانسه شده بود، این بار با عقب‌نشـــینی‌ای محتاطانه این بیانیه را صرفاً کمک به وقایع ۷ اکتبر توصیف کرده است.

اروپا تهدید کرده که در صورت ادامه جنایت‌های رژیم «دست‌بسته نیست». مقامات قاره ســـبز از جمله هلند و فرانسه خواهان ارزیابی مجدد در قرارداد میان اتحادیه اروپا با رژیم صهیونیستی شده‌اند.

در بیانیه سران سه کشور آمده است که «ما بی‌تفاوت نخواهیم ماند» و تهدید به انجام اقدامات مشخص بیشتر در صورت ادامه جلوگیری از ارسال کمک‌ها به غزه از سوی اسرائیل کرده و تأکید کردند: «ما متعهد به، به رسمیت شناختن یک کشور فلسطینی هستیم.»

فرانســـه به‌صورت جداگانه نیز بر قصد ماه‌های اخیر خود برای به رسمیت شـــناختن کشور فلســـطین تأکید کرده است. پیش از این و در سال گذشته، اسپانیا، نروژ و ایرلند در اقدامی هماهنگ فلسطین را به رسمیت شناختند. پدروسانچز، نخست‌وزیر اسپانیا که کشورش پیشتاز مقابله با رژیم صهیونیستی در اروپا طی جنگ طوفان الاقصی بوده، در روزهای اخیر تل‌آویو را به ارتکاب «نسل‌کشی» متهم کرده است.

تنش در روابط اروپا با رژیم صهیونیستی در زمان جنگ وجود داشته، اما در ماه‌های اخیر شکل دیگری به خود گرفته است. در تنش‌های جدید، کشورهای بیشـــتری با رژیم ابراز مخالفت کرده، حرکاتشان با یکدیگر هماهنگ‌تر شده و به‌طور پیوسته‌ای در حال بیان آن هستند. از سوی دیگر، سطح انتقادات نیز از هر سو بالاتر رفته که بیانیه سران سه کشور نشانه‌ای از ارتقای سطح سیاسی واکنش‌ها و ابراز اتهام ارتکاب نسل‌کشی توسط نخست‌وزیر اسپانیا نشانه‌ای از تشدید غلظت انتقادات است.

دوره اشغالگری موفق صهیونیست‌ها گذشته است

آمریکا در جنگ جهانی اول در کنار متفقین می‌جنگید و تنها آلمان را به‌عنوان دشمن پیش روی خود داشت، اما علی‌رغم پیروزی، موفق به اشغال این کشور نشد. در جنگ جهانی دوم، قدرت آمریکا به اوج رسید و این کشور آلمان را همراه با متحدان و ژاپن را به‌تنهایی اشغال کرد.

با این وجود، بلافاصله پس از جنگ، این توانایی که به اوج رسیده بود رو به افول رفت. طی جنگ کره که از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ جریان داشت، آمریکایی‌ها مناطق وســـیعی از کره شمالی را اشـــغال کرده و به مرز با چین رسیدند، اما سرانجام شکست خوردند.

در جنگ‌های «هند و چین» نیز که در کشـــورهایی مانند لائوس، کامبوج و مشـــهورتر از همه ویتنام درگرفته بود، آمریکایی‌ها همچنان از اشغال موفق مناطق تحت تصرف بازمانده و در نهایت مناطق تثبیت‌شده در ویتنام جنوبی را نیز در سال ۱۹۷۵ از دست دادند. در دو جنگ افغانستان و عراق هم اشغال آمریکایی‌ها شکست خورد.

این روند برای روس‌ها نیز تکرار شده است. آن‌ها که زمانی امپراتوری‌های وسیع تزاری و شوروی را در اختیار داشته و آن را در قالب بلوک شرق تا قلب اروپا پیش راندند، در اوایل فروپاشی شوروی درگیر بحران چچن شده و هم‌اکنون نیز در جنگ اوکراین، ماشین جنگی‌شان در جنوب اوکراین متوقف شده است. این روند نشـــان می‌دهد سیر و ظرفیت اشـــغالگری دولت‌ها زمانی به اوج رســـیده و سپس فروکش می‌کند؛ چه اینکه علاوه بر تحولات داخلی قدرت تجاوزگر، تحولات جهانی نیز مهم‌انـــد به‌گونه‌ای که در عصر حاضر تمام تهاجمات قدرت‌ها به کشـــورهای دیگر به‌منظور اشغال شکست خورده و یا به نتایج نسبی رسیده است.

صهیونیست‌ها پیش از تأســـیس موفق به نفوذ در فلسطین شده و به‌مرور بر متصرفات خود افزودند. در زمان تأسیس رژیم، آن‌ها از فرصت اعلام رسمی تأسیس به‌عنوان بهانه و پوششی برای پیش‌روی بیشتر بهره گرفته و سرزمین‌های خود را گســـترش دادند. نقطه اوج و پیش‌روی تکرار نشدنی صهیونیست‌ها جنگ ۶ روزه ۱۳۶۷ بود که آن‌ها در دومین اشـــغال موفق شـــبه‌جزیره سینا، ایـــن تصرف را تثبیت کردند. بلندی‌های جولان، کرانه باختری و نوار غزه نیز به اشغال آن‌ها درآمد.

این روند اما به‌مرور از سال ۱۹۷۳ تضعیف شد. حمله مصر به رژیم در این سال و شـــکل‌گیری جنگی که با نام‌های رمضان، اکتبر و یوم کیپور شناخته می‌شود، باعث شد صهیونیست‌ها و آمریکا دریابند تثبیت در سینا نشدنی است. در نتیجه، طی دهه ۱۹۸۰ میلادی ذیل توافق کمپ دیوید، حضور نظامی و جمعیتی صهیونیست‌ها در شبه‌جزیره سینا برچیده شد. دو دهه بعد، در سال ۲۰۰۰ صهیونیســـت‌ها جنوب لبنان را هم تخلیه کردند. در سال ۲۰۰۵ این اتفاق در غزه و مناطقی از شمال کرانه باختری رخ داد.

صهیونیست‌ها در همان سالی که شبه‌جزیره سینا را تخلیه کردند، جنوب لبنان را به تصرف خود درآوردند، اما احساس می‌کردند از نظر نظامی کار درستی انجام داده و با بستن یک جبهه، توانایی تمرکز بر جبهه‌ای دیگر را به دست آورده‌اند. اشـــتباه آن‌ها اما این بود که متوجه نشـــدند خروج‌شان از سینا بر اثر «فشار مبتنی بر روند» شکل گرفت و این قضیه آن‌گونه که صهیونیست‌ها اتوکشیده و با اعتماد به نفس ادعا می‌کردند، یک خروج تاکتیکی برای تمرکز بر دشمن دیگر و فوری نبود.

در حال حاضر، صهیونیست‌ها بدون توجه به روندی که طی چند دهه اخیر در آن قرار گرفته‌اند و جهان نیز بر این مبناست، به اشغالگری بازگشته‌اند. تلاش برای اشـــغال مناطقی از غزه، جنوب لبنان و جنوب سوریه در این راستا قرار دارند. مهم آنکه اشـــغال تمام این مناطق بدون تثبیت جمعیتی صورت گرفته و بیشـــتر از آنکه پایگاهی نظامی باشند، جبهه‌هایی مخاطره‌آمیز به حساب می‌آیند. جبهه غزه فعال، جبهه لبنان نیمه‌فعال و جبهه سوریه غیرفعال است، اما اســـتفاده از واژه جبهه به این معناســـت که درگیری حتی در بخش‌های غیرفعال نیز محتمل است.

صهیونیســـت‌ها می‌خواهند این‌گونه تصویرسازی کنند که در برابر فرصتی همانند دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ قرار گرفته‌اند، اما اگر دستاوردهای آن دوره با صرف چند روز یا چند هفته در ابعاد بزرگ به‌دســـت می‌آمد و حداقل برای چنـــد دهه قابل حفظ بود، تل‌آویو با ۱۹ ماه جنگ به جز مناطقی کوچک و حاشیه‌ای چیزی کسب نکرده و تثبیت آن‌ها نیز محل تردید است.

نکات

در این بخش به نکاتی در خصوص دیگر تحولات مرتبط با رژیم صهیونیستی پرداخته شده است.

۱ صهیونیست‌ها در هفته جاری دو ادعای مهم داشته‌اند؛ تلاش ایـــران برای جمـــع‌آوری اطلاعات و تـــرور «نفتالی بنت»، نخســـت‌وزیر اسبق و «یسرائیل کاتس»، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی. این نوع از اعلام خبر می‌تواند اهدافی داشته باشد. این اظهارات احتمالاً با هدف تهدید غیرمستقیم مسئولان ایران به ترور، مشروعیت بخشی به ترور رهبران مقاومت، جلب توجه دشـــمنان و رقبای ایران از جمله غرب، توجیه تلفات گســـترده جنگ با غزه با ادعای جنگ با ایران به‌عنوان کشـــوری قدرتمند، داستان‌پردازی برای قوی نشان دادن سیستم اطلاعاتی و تلاشی برای تقویت اتحاد در جامعه صهیونیست‌ها با بزرگنمایی تهدید ایران صورت گرفته‌اند.

۲ در بیانیه سران دولت‌های قدرتمند غربی، کانادا جایگزین آلمان شده است. این جایگزینی دو نکته در درون خود دارد؛ نخست آنکه اروپا و به‌ویـــژه انگلیس در برابر تهدیدات ترامپ برای الحاق کانادا به آمریکا در حال پررنگ‌تر کردن نقش خود در کانادا هســـتند. رسیدن مارک کارنی انگلیســـی‌تبار به نخست‌وزیری کانادا در حالی که او از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ رئیس بانک مرکزی انگلیس بوده و حالا نشاندن نام این کشور کنار دو قدرت اروپایی بخشی از این تلاش‌هاست.

نکته دوم عدم پیوســـتن آلمان به قدرت‌های اروپایی است که نشان می‌دهد برخلاف انگلیس و فرانسه، این کشور تا چه میزان مورد نفوذ صهیونیست‌ها و آمریکا قرار داشته و از آن در هراس است.

۳ چند نفر از کارمندان دفتر نخست‌وزیری در خصوص ارتباط با دولت قطر تحت بازجویی و پیگرد قرار دارند، اما عناصری در حزب لیکود به‌عنوان حزب حاکم که تحت مدیریت نخست‌وزیر قرار دارد، قصد دارند دولت قطر را در زمره دشـــمنان دسته‌بندی کنند؛ اقدامی که بیشتر شبیه فرار رو به جلوست.

مقامات صهیونیســـت چندی است که قطر را به دلیل ارتباط با حماس متهم می‌کنند؛ در حالی که پیش از این صهیونیست‌ها موافق و مشوق تزریق پول‌های قطر به غزه بودند تا آرامش در این منطقه حفظ شود.

به نظر می‌رســـد متهم کردن قطر دلایلی دارد؛ رژیم صهیونیستی که قائل به مذاکره نیســـت، درصدد از بین بردن میز مذاکرات است که در قطر قرار دارد. در اوایـــل دولت ترامپ که اخباری مبنی بر قصد او برای حمله نظامی وجود داشت، به‌دلیل مخالفت قطر و فعالیت در این راستا، این کشور هدف اتهام‌زنی و دروغ‌پراکنی صهیونیســـت‌ها در صحنه داخلی آمریکا قرار گرفت و به نظر می‌رسد این خشم همچنان ادامه دارد.

۴ پارلمان رژیم صهیونیستی برای مدیریت بحران نیرو، به‌تازگی قانونی برای تمدید خدمت سربازان ذخیره را تصویب کرده و از ســـوی دیگر ارتش درصدد جذب نیرو از قشر حریدی برآمده که برای چند دهه از خدمت نظامی معاف بوده است.

فراخوان برای جذب تنها ۲۴ هزار ســـرباز حریدی که تنها باعث به خدمت درآمدن ۲۵۰ نفر از آن‌ها شده، حکایت از وخامت اوضاع انسانی در ارتش رژیم دارد.

میان حریدی‌ها بـــا دولت‌های رژیم توافقی چند دهه‌ای برای مجزا بودن از خدمت نظامی و در عین حال دریافت کمک‌های مالی وجود داشـــته است. از ســـوی دیگر، آن‌ها با ۱۷ کرســـی در ائتلاف دولتی حضور داشته و تقریباً یک‌چهارم کرســـی‌های آن در پارلمان را تشـــکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که با خروج آن‌ها از دولت، کابینه سقوط می‌کند.

مشـــکل تأمین نیرو به اندازه‌ای بزرگ شده که توافقی محکم و قدیمی آن هم در دولتی مثل نتانیاهو که بســـیار بر توازن سیاسی کابینه برای حفظ قدرتش حساس است، تضعیف و عملاً لغو شده است.